



ISSN:2588-7033



The Role of Qizilbāsh Military in the Wars, Establishment and Consolidation of the Government of Safavid Shāh Ismāil I

Jahanbakhsh Savagheb^{a*}, Farideh Morovati^b, Soroush Azadbakht^c

^a Professor of History, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, University of Lorestan, Khoramabad, Iran

^b PhD in Post-Islam History of Iran, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, University of Lorestan, Khoramabad, Iran

^c PhD in Post-Islam History of Iran, Expert of University of Lorestan's Vice Chancellor for Research and Technology, Khoramabad, Iran

KEYWORDS

Shāh Ismāil I, The military, Qizilbāsh, war, Safavid government

Received: 15 September 2022;
Accepted: 02 November 2022

Article type: Research Paper
DOR: 20.1001.1.25887033.1401.6.1.1.3

ABSTRACT

The formation of political systems has always been linked to the presence and saber-rattling of the military in the field of battle. The capabilities of the military and their spirit of valor in supporting the ruling families established political power in the ruling family and stabilized the political system, and then by neutralizing external threats (enemy attacks) and internal rebellions, they further helped the stabilization and continuity of the political power. At the beginning of the Safavid government, the military played an effective role in both the establishment of the political system and bringing Ismail to power, as well as in the consolidation and continuation of his power and government, and were considered one of the main actors. This research, by posing the question of the role of Qizilbāsh military in the management of wars and the establishment and stabilization of the government of Safavid Shāh Ismāil I (1501-1524), aimed to investigate the role of this tribal force in wars, and in the establishment and consolidation of the rule of the first king of the Safavid dynasty using a descriptive-analytical method. The findings of the research shows that Qizilbāsh forces, with their military advice, effective presence in wars against internal rulers and neighboring powers, and suppression of opposition movements, were one of the main pillars of establishing, stabilizing, and perpetuating Shāh Ismāil I's power.

* Corresponding author.

E-mail address: jahan_savagheb@yahoo.com

2022 Published by Arak University Press. All rights reserved.





نقش نظامیان قزلباش در جنگ‌ها و استقرار و تثبیت حکومت شاه اسماعیل اول صفوی

جهانبخش ثواقب^{الف}، فریده مروتی^ب، سروش آزادبخت^ج

^{الف} استاد تاریخ، گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه لرستان، خرم‌آباد، ایران

^ب دکتر، تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه لرستان، خرم‌آباد، ایران

^ج دکتر، تاریخ ایران بعد از اسلام، کارشناس معاونت پژوهش و فناوری دانشگاه لرستان، خرم‌آباد، ایران

چکیده	واژگان کلیدی
<p>شکل‌گیری نظام‌های سیاسی همواره با حضور و قدرت‌نمایی نظامیان در عرصه پیکار پیوند داشته است. توانایی‌های نظامیان و روحیه سلحشوری آنان در حمایت از خاندان‌های حکومتگر، موجب استقرار قدرت سیاسی در آن خاندان و ثبات نظام سیاسی مستقر می‌شد و سپس با خنثی‌سازی تهدیدات بیرونی (تهاجم دشمنان) و طغیان‌های داخلی، به تثبیت و تداوم آن مدد می‌رساند. در آغاز دولت صفویه نیز نظامیان چه در تأسیس نظام سیاسی و به قدرت رساندن اسماعیل و چه در تثبیت و تداوم قدرت و دولت او، نقش مؤثری داشتند و از کنش‌گران اصلی به‌شمار می‌آمدند. در این پژوهش با طرح این پرسش که نظامیان قزلباش چه نقشی در مدیریت جنگ‌ها و تأسیس و تثبیت حکومت شاه اسماعیل اول صفوی (۹۰۷-۹۳۰ ه.ق. / ۱۵۰۱-۱۵۲۴ م.) داشته‌اند؛ به‌روش توصیفی-تحلیلی و براساس داده‌های منابع کتابخانه‌ای به دنبال بررسی نقش این نیروی ایلی در جنگ‌ها و استقرار و تثبیت حکومت نخستین پادشاه سلسله صفویه است. یافته‌های پژوهش نشان داده است که نظامیان قزلباش با مشاوره‌های نظامی، حضور مؤثر در جنگ‌ها علیه حکام داخلی و قدرت‌های همسایه و سرکوب حرکت‌های مخالف، یکی از ارکان اصلی استقرار، تثبیت و تداوم بخشی قدرت شاه اسماعیل اول بوده‌اند.</p>	<p>شاه اسماعیل اول، نظامیان، قزلباش، جنگ، حکومت صفوی</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۶/۲۴</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۸/۱۱</p> <p>مقاله علمی پژوهشی</p>

مقدمه

با شکل‌گیری نظام‌های سیاسی و پیدایش دولت‌ها، نیروهای نظامی به‌عنوان رکن مهمی در پایداری و تداوم آنها ایفای نقش کردند. حراست از خاندان‌های سیاسی، بازدارندگی از تهاجم‌های پیرامونی و برقراری امنیت داخلی و مرزی از خدمات مهم نیروهای نظامی بوده است. حضور در میدان جنگ و نبرد با دشمنان، نظامیان را به‌عنوان یک قدرت قهریه در دولت‌ها ضروری می‌ساخت. در دوره شاه اسماعیل اول صفوی، نظامیان قزلباش نقش مؤثری در یاری‌رسانی به او، حضور در جنگ‌ها، براندازی حکام داخلی، به قدرت رساندن و تثبیت و تداوم سلطنت وی داشتند. هدف این مقاله، بررسی و تحلیل نقش نظامیان قزلباش در پیکارهای شاه اسماعیل اول با مخالفان و قدرت‌های موجود و استقرار دولت صفویه (۹۰۷-۱۱۳۵ ه.ق. / ۱۵۰۱-۱۷۲۲ م.) است. اساس پژوهش براین پرسش استوار است که نظامیان قزلباش در دوره شاه اسماعیل اول، چه نقشی در مدیریت جنگ‌ها و تأسیس و تثبیت دولت صفویه داشته‌اند؟ فرضیه پژوهش آن است که نظامیان قزلباش به‌عنوان کنش‌گران اصلی در پیکارهای زمان شاه اسماعیل اول و تأسیس و تثبیت نظام سیاسی صفویه نقش مهمی داشته‌اند؛ و شکل‌گیری سلسله صفویه بدون پشتیبانی این نیروی

قبیله‌ای، رخدادی قطعی نبود. این پژوهش در مرحله گردآوری اطلاعات به روش کتابخانه‌ای و در مرحله بررسی و تبیین به شیوه توصیفی-تحلیلی انجام شده است.

پیشینه پژوهش

به‌رغم پژوهش‌های متعددی که صفویه‌پژوهان معاصر درباره سلسله صفویه انجام داده‌اند، مؤلفه نظامی‌گری دوره شاه اسماعیل اول و نقش نظامیان قزلباش در حوادث ایام او، کم‌تر مورد توجه بوده است. برخی از پژوهش‌هایی که درباره قزلباش در دوره صفوی انجام شده است، بیشتر بر مفهوم این واژه و چگونگی ایجاد کلاه یا تاج قزلباش، عملکرد این تاج در تحولات سیاسی دوره صفویه و زمینه‌های تاریخی پدیداری اصطلاح قزلباش و سیر تطور معنایی آن تأکید کرده‌اند. برای نمونه، مقالات منصور (۱۳۵۴)، حسینی (۱۳۹۴)، سیدبنکدار (۱۳۹۵) و حسینی (۱۳۹۶) از این دست پژوهش‌ها هستند. کرمعلی، معینی و ذهابی (۱۴۰۰) به موضوع «مورخان و روایت آنان از نخستین مواجهه‌های شاه-قزلباش در تاریخ‌نگاری صفویه» پرداخته‌اند. فاروق سومر (۱۹۷۶) در کتاب خود، نقش ترکان آناتولی را در تشکیل و توسعه دولت صفوی، مطرح کرده که از دوران شاه اسماعیل اول تا پایان دوره شاه عباس اول را دربر می‌گیرد؛ و بیشتر نوعی ایل‌پژوهی همراه با اظهارنظرهای افراطی درباره نقش انحصاری ترکان در تشکیل دولت صفویه و توسعه آن است. دسته دیگری از پژوهش‌ها به نقش قزلباش‌ها اشاره دارند؛ اما منحصر به عصر شاه اسماعیل نیستند. رویمر (۱۳۶۶) در مبحثی کوتاه با عنوان «قزلباش‌ها بنیان‌گزاران و قربانیان حکومت صفوی» روند پیوند این نیروی ایلی با صفویان را از دوره پیش از صفویه تا تغییر قدرت آنان در دوره شاه عباس اول (۹۹۵-۱۰۳۸ ه.ق. / ۱۵۸۷-۱۶۲۹ م.) مطرح کرده است. سالاری شادی (۱۳۸۸) در «بررسی نقش شاه اسماعیل در ایجاد حکومت صفوی» معتقد است نقش او در فرآیند برآمدن صفویان ظاهری و پوشالی بوده و مورخان قدیم و محققان معاصر که بر نقش او تأکید کرده‌اند، به انحطاط سیاسی-نظامی ایران پیش از صفویه و نقش قبایل قزلباش در ایجاد حکومت صفوی توجه نکرده‌اند. سالاری شادی (۱۳۹۳) همچنین در «نقد و بررسی نظریه‌های موجود درباره تشکیل حاکمیت صفوی»، با طرح نظریه‌های ارائه شده درباره چرایی و چگونگی حاکمیت صفوی و بررسی، مقایسه و نقد آنها، معتقد است که هیچ‌یک از این نظرات با واقعیات تاریخی شکل‌گیری و روند حاکمیت صفوی مطابقت ندارند. عقیلی (۱۳۹۵) در «تحلیل عملکرد تاریخی قزلباش‌ها قبل و بعد از تشکیل حکومت صفوی»، به تغییر و تحولاتی که در موقعیت قزلباش در حاکمیت صفویه از دوره شیوخ صفوی تا پایان سلسله رخ داده، پرداخته است. رضایی، جدیدی و یوسف‌جمالی (۱۳۹۹) به «نقش قزلباشان در تعیین جانشینی پادشاهان صفویه از تأسیس صفویه تا پایان حکومت شاه عباس اول (۹۰۷-۱۰۳۸ ق.)» پرداخته‌اند. ثواقب و خورسندی (۱۴۰۰) نیز «نقش نظامیان در سیاست خارجی شاه اسماعیل اول صفوی» را بررسی کرده‌اند. بنابراین، با توجه به نقش مؤثر نظامیان قزلباش در شکل‌گیری حکومت شاه اسماعیل اول و حفظ موجودیت دولت او در برابر همسایگان و حوادث داخلی و این‌که پژوهش منسجمی در این باره صورت نگرفته است، پرداختن به این مقوله در قالب یک پژوهش مستقل ضرورت و اهمیت می‌یابد که مقاله پیش رو کوشش کرده آن را بررسی و تبیین کند.

چهارچوب نظری بحث

در بررسی پدیده‌های تاریخی، کسانی بر نقش شخصیت‌ها یا قهرمانان در پدیدآوری حوادث تأکید می‌کنند و بعضی نقش زمینه‌ها و شرایط اجتماعی و اقتصادی و نیروهای اجتماعی را در بروز حوادث تاریخی مؤثر می‌دانند. در نگاه قهرمان‌گرایی به تاریخ،

حوادث تاریخ را قهرمانان می‌سازند و رهبران حوادث از جانب اراده‌ای برتر (روح مطلق، آبرانسان، خداوند)، مأمور به چنین وقایعی بوده‌اند. در این دیدگاه، حوادث به اراده و نقش مردان بزرگ یا قهرمانان مربوط شده‌اند و نقش چندانی برای شرایط اجتماعی قائل نشده‌اند. تبیین این دو نظریه: نظریه مردان بزرگ و نظریه جبر اجتماعی، به دلیل محدودیت حجم مقاله، میسر نیست.

نظریه دیگر درباره کیفیت ظهور و زوال دولت‌ها و دگرگونی اجتماعات انسانی، نظریه عصیبت ابن‌خلدون (۷۳۲-۸۰۸ ه.ق./ ۱۳۳۲-۱۴۰۶ م.) است که صحراگردان یا بادیه‌نشینان صاحب عصیبت را به وجود آورنده دولت‌ها می‌داند. به عقیده او، نطفه تمدن و حکومت، در صحرا و در میان بدویان بسته می‌شود و به تدریج رشد می‌کند و با تشکل بدویان، شهرنشینی آغاز می‌شود. عصیبت، افراد قبیله را که زندگی‌شان به وفاداری به قبیله وابسته است گرد هم می‌آورد و یکپارچگی قبیله‌ای ایجاد می‌کند. این عصیبت، قبایل را قادر می‌سازد که با تهاجم به شهرها و تسلط بر حکومت‌های مستقر، آنها را براندازند و سلسله‌های جدیدی را بنیان نهند. مراحل تطوری پنج‌گانه این نظریه عبارتند از: پیروزی، خودکامگی، آسودگی، خرسندی، اسراف و تبذیر. در مرحله اول که دوران پیروزی بر هدف و استیلا یافتن بر کشور و گرفتن آن از دولت پیشین است، رئیس دولت از حمایت افراد قبیله برخوردار است؛ زیرا با عصیبت آنها پیروزی به دست آمده است (ابن‌خلدون، ۱۳۸۸: ۱/۳۲۴-۳۳۶).

اقدامات نظامی (جنگ‌های) شاه اسماعیل و برآمدن دولت او با هر سه نظریه: نقش شخصیت‌ها یا قهرمانان (انسان برجسته)، تأثیر شرایط اجتماعی و نظریه عصیبت قبیله‌ای (شخصیت-شرایط-قبیله) قابل توجیه است؛ و نوشته‌های مورخان و مطالعات صفویه‌پژوهی در این موضوع، آگاهانه یا ناآگاهانه از یکی یا ترکیبی از این عوامل متأثر بوده‌اند. البته مورخان عصر صفوی حوادث را حول محور شخصیت شاه اسماعیل گزارش کرده‌اند و مساعد بودن شرایط و نقش قزلباش را ذیل آن قرار داده‌اند. محققان جدید بستگی به گرایشی که به مکاتب شخصیت‌محور یا اقتصادمحور داشته‌اند، عامل اصلی را یا رهبری شاه اسماعیل و یا شرایط سیاسی-اجتماعی و نقش قزلباشان دانسته‌اند.

این پژوهش بدون نفی نقش شخصیت یا قهرمان و یا نادیده‌انگاری تأثیر شرایط سیاسی-اجتماعی در تأسیس حکومت شاه اسماعیل، با بهره‌گیری از نظریه عصیبت قبیله‌ای ابن‌خلدون، بر نقش نیروی نظامی قزلباش با ماهیت ایلی و قبیله‌ای به‌عنوان عامل اساسی در تحقق هدف اسماعیل از رؤیا تا واقعیت عینی و عملی تأکید کرده است. به عبارت دیگر، عاملی که به «شخصیت» (شاه اسماعیل) در این نهضت امکان و فرصت مساعد را داد که از «شرایط» (سیاسی، اجتماعی، فکری-مذهبی) موجود بهترین بهره‌برداری را بنماید و باعث بروز عینی هدف ذهنی او شد، «نیروی نظامی قزلباش» بود که در شکل بازوی اجرایی و عملی کارساز در پیکارها و تکاپوهای نظامی، پشتوانه این حرکت در مراحل تکوین، استقرار، تثبیت و تداوم شد. قزلباشان اگرچه با شاه اسماعیل پیوند مرید و مرادی داشتند، اما درون خود از عصیبت ایلی و اویماتی برخوردار بودند. این عصیبت یا همبستگی درون ایلی، آنها را در تکاپوی تصاحب قدرت و حکومت حول شخصیت مرشد کامل وارد کرد و توان نظامی آنها در تشکیل سلسله صفویه به کار گرفته شد. نقش اهل اختصاص که پایگاه ایلی داشتند به‌عنوان هسته مرکزی مشاوران نظامی شاه اسماعیل در طراحی، مدیریت و استفاده از این ظرفیت ایلی در راه اهداف بنیان‌گذار سلسله بود.

تبیین نقش قزلباشان براساس نظریه عصیبت قبیله‌ای

پشتیبانی نظامیان قزلباش از شاه اسماعیل در راه رسیدن او به حکومت و قدرت و تلاش مؤثر در این راه، عامل مهمی است که نمی‌توان آن را انکار کرد. با اینکه اسماعیل خروج خود را مأموریتی از عالم بالا عنوان کرد، از اطراف و جوانب، صوفیان او موسوم به

صوفیان قدیم گیلانی که در خدمتش بودند نیز او را ترغیب به این کار کردند (شیرازی، ۱۳۶۹: ۳۶)؛ که این امر نشان از نقش مریدان در برانگیختن او به کشورگیری دارد. حضور نیروی ایلی قزلباش با پیوند رابطه مرید- مرادی با شیوخ صفوی چون جنید (درگذشت ۸۶۴ ه.ق./۱۴۶۰ م.)، حیدر (درگذشت ۸۹۳ ه.ق./۱۴۸۸ م.) و اسماعیل که عنوان «مرشد کامل» داشتند؛ و تلاش و ایثارگری‌های بسیار آنها در دوران نهضت صفوی و آغاز کار شاه اسماعیل، در متون تاریخی نمایان است. این مریدان که نیروی نظامی صفویان را تشکیل می‌دادند، در قبیله‌های متعدد صحرائشین به سر می‌بردند و از طریق تشکیلات طریقت صفوی به آن جذب شدند. آنان متأثر از اندیشه عالی‌گری و الوهیتی، مرتبه رهبران خود را تا حد خدایی بالا می‌بردند (خنجی اصفهانی، ۱۳۸۲: ۲۶۵ و ۲۶۷؛ زنو، ۱۳۸۱: ۲۵۹؛ بازرگان ونیزی، ۱۳۸۱: ۴۵۶ و آنجوللو، ۱۳۸۱: ۳۴۴). تبلیغات مداراجویانه خاندان صفوی- که در حاشیه آن تبلیغات سیاسی گسترش می‌یافت-، در زمان شیخ جنید به صورت قدرت نظامی جلوه‌گر شد و این قدرت جدید پشتیبان مقتدری برای انجام مقاصد این خاندان در زمان اسماعیل گردید (مجیرشیبانی، ۱۳۴۶: ۷۳).

اگر براساس مراحل پنج‌گانه عصبیت ابن‌خلدون، حرکت کشورگیری اسماعیل را که منجر به براندازی پراکنده حکومتی و تأسیس سلسله شد مرحله اول دولت صفوی در نظر بگیریم، این مرحله به مدد حمایت توان نظامی قبایل ترک معروف به قزلباش، صورت پذیرفته است. طوایف قزلباشی که قشون شاه اسماعیل را تشکیل دادند در به‌دست آوردن تاج و تخت سلطنت توسط او کمک شایانی کردند. در این مرحله، کشورگشایی و پیروزی‌های مختلف شاه اسماعیل نتیجه جان‌فشانی، دلیری و فداکاری‌های سران قزلباش در راه مرشد کامل بود. برخی از این قبایل به انگیزه سیاسی، دشمنی با عثمانی، برخی دیگر با انگیزه‌های مذهبی، علاقه به جنگاوری و بهبود اوضاع زندگی به سپاه شاه اسماعیل پیوستند. در متون تاریخی عصر صفویه از این نظامیان به لحاظ کارکرد نظامی در قالب جنگ‌های مقدس و مفاهیم مذهبی، تعبیر به «غازی» یعنی «مجاهد فی سبیل‌الله» شده است.

غالب پژوهش‌گران تاریخ ایران در مبحث تشکیل دولت صفویه، نقش قزلباشان را پررنگ جلوه داده‌اند. ذکر گزیده‌هایی از دیدگاه‌های آنها برای تبیین این موضوع با لحاظ نظریه عصبیت قبایله‌ای است. برای نمونه، محققان روسی بر نقش قزلباش در بسترسازی نهضت صفویه و سپس در تشکیل دولت به‌دست شاه اسماعیل تأکید کرده و در بررسی حوادث، همه‌جا به قزلباشان اشاره می‌کنند؛ و معتقدند دولت صفویه بر اثر تلاش‌های قبایل چادرنشین ترک به‌وجود آمد (پیگولوسکایا و دیگران، ۱۳۵۴: ۴۷۰-۴۷۷). ولادیمیر مینورسکی (۱۸۷۷-۱۹۶۶ م.) این قبایل را ترکمن و سومین موج مهاجرت ترکمانان به ایران دانسته (۱۳۶۸: ۲۳۸) و معتقد است این قبایل ترکمن بودند که عاقبت خاندان صفوی را به تاج و تخت رسانیدند (همان: ۱۹). او اکثریت حامیان شاه اسماعیل را متشکل از ایلات آسیای صغیر، سوریه و ارمنستان و قسمتی از ایلات قراقویونلو و آق‌قویونلو می‌داند (همان: ۲۳۸).

ایلیا پاولویچ پتروشفسکی (۱۸۹۸-۱۹۷۷ م.) این قبایل را از اساس از ترکان غز می‌داند که هنوز به‌صورت قومی واحد تکوین نیافته بودند و در فاصله سده‌های ۵ تا ۹ ه.ق. در همان مناطقی که یاد شد و در ایران به‌ویژه منطقه آذربایجان پراکنده شده بودند. طی سده‌های ۹ و ۱۰ ه.ق. تبلیغات مذهبی شیوخ شیعه بیش از همه‌جا در آسیای صغیر هواخواهانی یافت و بسیاری از شیعیان آن‌جا به-ویژه صحرائشینان، رهبری روحانی و ارشاد شیوخ شیعه صفوی را قبول داشتند. از آن زمان این قبایل صحرائشین تکیه‌گاه و نیروی اصلی صفویان بوده‌اند (۱۳۶۲: ۳۸۷). پتروشفسکی براین دیدگاه است که نقش رهبری را در نهضت شیعی قزلباش و در آغاز دولت صفویان، بزرگان لشکری (امیران) قبایل صحرائشین قزلباش به‌عهده داشته‌اند و هسته سپاهیان صفویه از اینان تشکیل شده بود. در سال‌های نخست فقط امیران قزلباش به اتفاق غازیان قبایل خویش در زیر لوای اسماعیل نبرد می‌کردند (همان: ۳۹۲-).

(۳۹۳).

فاروق سومر (۱۹۲۴-۱۹۹۵ م.) از نویسندگان معاصر ترکیه، ترکان قزلباش آناتولی را هم در تشکیل دولت شیعی صفوی و هم در تعمیم دادن مذهب شیعه در ایران عامل اصلی دانسته است (۱۳۷۱: ۵). او فعالیت‌های شیخ جنید و حیدر را از عوامل وابستگی ترکان آناتولی به طریقت صفوی و حضور در عملیات نظامی دوران آنها ذکر کرده که سپس با مناسب شدن اوضاع سیاسی، در حمایت از اسماعیل وارد کارزار شدند و موفقیت او را رقم زدند. به عقیده سومر اگر ترکان قزلباش آناتولی نبودند، شکل‌گیری و فکر مداخله در سیاست در افکار شیوخ اردبیل خطور نمی‌کرد (همان: ۱۱-۳۱).

راجر سیوری (۱۹۲۵-۲۰۲۲ م.) صفویه پژوه انگلیسی معتقد است آرمان صفویه بدون شمشیر تیز قزلباش‌ها به قدرت سیاسی دست نمی‌یافت. استفاده از عبارت‌هایی چون قلمرو قزلباش، دولت قزلباش، مملکت قزلباش و پادشاه قزلباش برای توصیف دولت صفوی، نقش قزلباشان را در به قدرت رساندن شاه اسماعیل کاملاً آشکار می‌کند (۱۳۷۲: ۳۲-۳۳). او دیدگاه کسانی را که تصور می‌کنند اسماعیل به واسطه رهبری خیره‌کننده‌اش به‌تنهایی مسئول پیروزی انقلاب صفویه است، نادرست می‌داند. سیوری بر کم سن و سالی اسماعیل هنگام فرار به گیلان، هنگام خروج و هنگام به تخت نشستن در تبریز در ۹۰۷ ه.ق. / ۱۵۰۱ م. که چهارده سال بیش نداشت، استدلال می‌کند. می‌گوید در این ایام، مسئولیت حفظ توان نهضت انقلابی صفویه به‌دست گروه کوچک هفت نفره‌ای از مشاوران نزدیک به نام «اهل اختصاص» بود (همان: ۲۱) که نقشی بسیار اساسی در تکمیل موفقیت‌آمیز انقلاب صفویه داشتند. وظیفه خاص این گروه افزون‌بر حفاظت از جان رهبر جوان‌شان، در حالت آمادگی کامل نگاه‌داشتن سازمان انقلابی صفویه در سوریه، آناتولی شرقی و چند جای دیگر و برنامه‌ریزی برای مراحل نهایی انقلاب بود (سیوری، ۱۳۸۲: ۲۵۰).

در مجموع، نظامیان قزلباش جان باختن برای اهداف شاه اسماعیل را برای خویش افتخار می‌دانستند. این نظامیان در دوره مریدی و صوفی‌گری، در دوران حاکمیت آق‌قویونلوها، در دفاع از صفویان خود را برای هرگونه رخدادی آماده کرده و خطر را به جان خریده بودند (عالم‌آرای شاه اسماعیل، ۱۳۷۴: ۱۷۰). نفوذ زیاد طریقت اردبیل و تلاش‌هایی که جنید و حیدر، در امر تبلیغ و به‌لحاظ نظامی در بین ترکمنان کرده بودند، در زمان اسماعیل نتیجه‌پرباری داد؛ و این مریدان که اسماعیل را همان موعود صاحب‌الزمان و امام رجعت یافته می‌انگاشتند (رویمر، ۱۳۸۰: ۲۸۰-۲۸۱) از او مشتاقانه و شادمانه استقبال کردند و به گرد وی فراهم آمدند. به مدد همین نیروها که حاضر بودند «همه قدرت و نفوذ خود را به‌کار برند» (زنو، ۱۳۸۱: ۲۶۴) و خون خود را در راه او بریزند، پس از اندک زمانی «اسماعیل صاحب یکی از بزرگ‌ترین سرزمین‌های جهان و در واقع یکی از مقتدرترین پادشاهان آسیا گشت» (بیات، ۱۳۳۸: ۱۴۳).

بررسی تاریخی

اسماعیل از کودکی تا پادشاهی، به‌سبب ستیزه‌ها، رنج‌ها و تعقیب‌هایی که حکومت ترکمانی آق‌قویونلو نسبت به او و خانواده‌اش روا داشت، زندگی پر از بیم و اضطرابی را گذراند که گاه تا دستگیری و مرگ فاصله‌ای نداشت. در همه این حوادث رد پای مریدان قزلباشی او در نجات، مواظبت و بالندگی او آشکار است. در بررسی نقش نظامیان قزلباش در روند قدرت‌یابی و تکاپوهای نظامی شاه اسماعیل، به استناد متون تاریخی، این دیدگاه در چند مرحله بررسی و تبیین می‌شود.

پشتیبانی مریدان غازی از اسماعیل در دوران غیبت و خروج

روایت فرار اسماعیل از چنگ نیروهای رستم‌بیگ ترکمان (۸۹۸-۹۰۲ ه.ق. / ۱۴۹۳-۱۴۹۷ م.) که خانه به خانه در تعقیبش

بودند؛ و فداکاری‌های صوفیان و مریدان صفوی برای حفظ جان شیخ‌زاده در اردبیل تا رساندن او به لاهیجان نزد کارکیا میرزا علی به تفصیل در متون تاریخی عصر صفویه آمده است (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۴۴۱/۴؛ امینی هروی، ۱۳۸۳: ۶۸-۶۹ و روملو، ۱۳۸۴: ۲/۹۰۳-۹۰۸). در این دوران مخاطره و گریز، مریدان صفوی پشتیبانی‌های بی‌دریغی از اسماعیل برای در امان ماندن از چنگ آق-قویونلوها داشتند. صوفیان با رعایت احتیاط از اطراف و جوانب به‌ویژه از «دیار روم و قراجه‌داغ و تومان مشکین» و جاهای دیگر، با نذورات و هدایا در لاهیجان به حضور اسماعیل می‌رسیدند و پس از تقدیم هدایا بازمی‌گشتند (روملو، ۱۳۸۴: ۹۱۰/۲). تعدادی از این صوفیان وفادار قزلباش، مشهور به صوفیان لاهیجانی، همواره در کنار اسماعیل و راهنما و مربی او بودند (قمی، ۱۳۸۳: ۴۷/۱؛ امینی هروی، ۱۳۸۳: ۶۶) و فنون جنگاوری را به او یاد می‌دادند.

پس از خروج اسماعیل از لاهیجان نیز همین مریدان غازی جان خود را در راه اهداف مرشد خویش اسماعیل گذاشتند و در تمام مخاطره‌ها استوار و دلسوز در کنار او بودند. در آغاز، هفت تن از پیروان او که در زمره سرداران نظامی وی در حوادث بعدی شدند، یعنی حسین بیگ لئه، ابدال علی بیگ دده‌طالش، خادم بیگ خلیفه، رستم بیگ قرامانی، بیرام بیگ قرامانی، الیاس بیگ ایغوت-اغلی و قراپیری بیگ قاجار، اسماعیل را همراهی کردند و از دیلمان به سوی طارم رهسپار شدند (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۴۴۱/۴؛ جهانگشای خاقان، ۱۳۶۴: ۸۹؛ عالم‌آرای صفوی، ۱۳۶۳: ۳۷) و سپس به اردبیل رفتند.

بنابر گزارش‌های تاریخی، اسماعیل برای شروع عملیات نظامی خویش با گروهی از اهل اختصاص مانند عبدی بیگ شاملو، حسین بیگ لئه، خلیفه الخلفا و دیگران از بزرگان امرا مشورت کرد. این بزرگان نظامی پیشنهاد دادند ابتدا پیک‌هایی به اطراف ولایات عراق و آذربایجان بفرستند تا مریدان را فراخوانند که «یراق جهاد» آماده کنند و به اردوی اسماعیل بپیوندند، سپس با قدرت تمام به غزای مخالفان رو آورند. این پیشنهاد پذیرفته شد و اسماعیل پیک‌ها و جارچیان جهت احضار نیرو به اطراف فرستاد (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۴۴۸-۴۴۹/۴؛ الحسینی، ۱۳۷۹: ۶-۷ و امینی هروی، ۱۳۸۳: ۸۴-۹۰). به‌تعبیر عبدی بیگ، پیک‌هایی برای فراخواندن منتظران ظهور اسماعیل - که مقدمه ظهور حضرت صاحب‌الزمان پنداشته می‌شد-، به اطراف رفت (شیرازی، ۱۳۶۹: ۳۸).

پس از ورود اسماعیل به ارزنجان در سال ۹۰۵ ه.ق. به‌روایت مورخان، هفت‌هزار نفر از طوایف مریدان و صوفیه از استاجلو، شاملو، روملو، تکلو، ذوالقدر، افشار، قاجار، ورساق و صوفیه قراجه‌داغ، از جمله «محمد بیگ با دو بیست نفر از اولاد و اتباع و عابدین بیگ شاملو با سیصد کس» به‌گرد او جمع شدند (روملو، ۱۳۸۴: ۹۵۴/۲؛ قزوینی، ۱۳۸۶: ۲۷۱؛ منشی قزوینی، ۱۳۷۸: ۱۱۳-۱۱۴؛ جهانگشای خاقان، ۱۳۶۴: ۱۰۷). پیش از آن قراجه‌الیاس از طایفه بایر دلو با فوجی از صوفیان از قلمرو عثمانی راهی شد و توانست به اسماعیل بپیوندد (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۴۵۲/۴؛ روملو، ۱۳۸۴: ۹۴۵/۲). پس از او طایفه استاجلو پیش قدم شدند. هنگامی که خبر خروج اسماعیل به آن طایفه رسید، به یک‌باره «جمع ریش سفیدان، پیشوایان، جوانان، جوانمردان و صوفیان» یعنی تمام آن طایفه از زن و فرزند که هزار خانوار بودند، آمدند. آنها اسماعیل را به‌شیوه‌ای که انصار مدینه، پیامبر اسلام را به مدینه بردند، پای‌کوبان و سرودگویان به میان قوم خود برده و به مقام جان‌سپاری درآوردند. مردم (صوفیان و شیعیان) طوایف دیگر از روملو، شاملو و ذوالقدر از دیار عثمانی و شام و دیاربکر، با الگوگیری از طایفه استاجلو، همه تشویق شده قشون‌قشون آمدند تا به هفت‌هزار نفر (به روایتی حدود دوازده‌هزار نفر) رسیدند (منشی قزوینی، ۱۳۷۸: ۱۱۴؛ شیرازی، ۱۳۶۹: ۳۷-۳۸؛ غفاری قزوینی، ۱۳۴۲: ۲۶۴ و جنابدی، ۱۳۷۸: ۱۲۶).

شاهدی ونیزی در طی اقامت خود در تبریز مشاهده کرده که دائم از اکناف کشور به‌ویژه از ناحیه آناطولی و عثمانی و قره‌مان، دسته‌دسته سپاهی به زیر پرچم شاه اسماعیل می‌رفتند. در نتیجه قدرت اسماعیل هر روز بیشتر می‌شد (بازرگان ونیزی، ۱۳۸۱: ۴۳۴، ۴۴۱). در سرزمین آناطولی، یعنی سرزمین عثمانیان، تعداد زیادی از علویان زندگی می‌کردند و از دیرباز میان آنها و صوفیان اردبیل روابط مستحکمی وجود داشت. شاه اسماعیل برای جلب کامل علویان آناطولی به‌سوی خود، افراد خویش را برای تبلیغ به آن منطقه فرستاد (اوزون چارشلی، ۱۳۷۰: ۲/۲۵۷). او از بایزید دوم (۸۸۶-۹۱۸.ق. / ۱۴۸۱-۱۵۱۲.م.) طی نامه‌ای خواست که با آمدن مریدان خانقاه اردبیل به ایران موافقت کند و مانع آنان نشود (فریدون‌بیگ، ۱۲۷۴: ۱/۳۴۵؛ نوایی، ۱۳۶۸: ۵۵-۵۶). بایزید نیز به شرط بازگشت آنان به وطن پس از زیارت، با این درخواست موافقت کرد (فریدون‌بیگ، ۱۲۷۴: ۱/۳۴۵-۳۴۶؛ نوایی، ۱۳۶۸: ۵۷-۵۸). اسماعیل به این منبع تأمین نیروی انسانی خود نیاز داشت. اقدامات تبلیغی و دیپلماتیک او و شورش‌های علویان قلمرو عثمانی، زمینه مهاجرت ترکان آناطولی به ایران و پیوستن به اسماعیل را فراهم کرد.

نقش نظامیان قزلباش در قدرت‌یابی اسماعیل اول

در هنگام حرکت تاریخی اسماعیل برای زورآزمایی در عرصه قدرت و حکومت ایران، دولت ترکمانی آق‌قویونلو به زمامداری الوند میرزا در آذربایجان به حیات خود ادامه می‌داد و در شروان نیز شروانشاهیان در بندگی حکومت داشتند. ستیزه و کشمکش با این قدرت‌ها و هدف‌گذاری برای کشورگیری و ایجاد حکومت بدون وجود نیروی جنگاور کارآمد میسر نمی‌شد. امرای نظامی قزلباش حامی اسماعیل تلاش‌های بسیاری کردند تا او بر مخالفان غلبه کرد و به قدرت رسید. حاصل این مرحله از پشتیبانی قزلباشان، برافتادن دو قدرت شروانشاهی و ترکمانی بود.

۱. نبرد با سلطان فرخ‌یسار شروانشاه (۸۶۷-۹۰۶.ق. / ۱۴۶۳-۱۵۰۰.م.)

هنگام حرکت اسماعیل به‌سوی شروان، امرای نظامی بنا بر دستورات او چند حرکت نظامی مقدماتی انجام دادند. ابتدا خادم‌بیگ خلفا مأمور حمله به گرجستان شد که توانست گروه زیادی از گرجیان را بکشد و با غنیمت بسیار به اردو بازگردد. اسماعیل همه غنیمت‌ها را بین سپاهیان خویش تقسیم کرد. الیاس‌بیگ ایغوت‌اغلی نیز مأمور حمله و تصرف قلعه شوره‌گل شد که آن را گشود و بزرگان قلعه را نزد اسماعیل آورد. برای عبور سپاهیان از رود کُر، بیرام‌بیگ قرامانی به محل تلاقی دو رود ارس و کُر فرستاده شد تا معبری را انتخاب کند و در صورت اقدام بازدارنده فرخ‌یسار، با او جنگ کند (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۴/۴۵۴-۴۵۵؛ روملو، ۱۳۸۴: ۲/۹۵۵؛ امینی‌هروی، ۱۳۸۳: ۱۱۰-۱۱۸ و جهانگشای خاقان، ۱۳۶۴: ۱۰۹-۱۱۲).

در نبرد جیانی با شروانشاه در سال ۹۰۶.ق. / ۱۵۰۰.م. نظامیانی مانند عابدین‌بیگ تواچی، خلفا‌بیگ، الیاس‌بیگ ایغوت‌اغلی خنسلو، بیرام‌بیگ قرامانی، خان‌محمد استاجلو، حسین‌بیگ لَه، عبدی‌بیگ شاملو، خادم‌بیگ، عوض سلطان، قراخان، قراچه الیاس، سلطان‌بیگ افشار، چلبا‌بیگ و قیلج‌بیگ قرامانلو، لَه محمد تکلو، چُش میرزا، بکر‌بیگ چاکرلو، علی‌بیگ چاکرلو، پیری‌بیگ قاجار، سلمان‌بیگ خازن ذوالقدرلو، پیری‌بیگ پروانچی افشار، دانه‌بیگ و خلیل‌بیگ مهرداد و حسین‌بیگ سفره‌چی از امرای افشار، ساروشیخ داروغه فراشخانه و احمد‌بیگ صوفی اوغلی استاجلو و دیگران، با نیروهای خود در جناح راست و چپ و قلب و جلوداری لشکر دلاوری‌های بسیار کردند که به شکست شروانشاه انجامید (روملو، ۱۳۸۴: ۲/۹۵۴-۹۶۰؛ خواندمیر، ۱۳۷۰: ۵۰-۶۰؛ بازرگان ونیزی، ۱۳۸۱: ۴۵۲-۴۵۴).

با استقرار شیخ ابراهیم معروف به شیخ‌شاه (۹۰۸-۹۳۰.ق. / ۱۵۰۳-۱۵۲۴.م.) فرزند فرخ‌یسار در شهرنو و فراهم کردن نیرو

برای جنگ، اسماعیل خلفایبگ طالش را با گروهی از سپاهیان برای سرکوب او فرستاد. خلفایبگ شهرنو را تصرف کرد و مردم با دادن تحفه و پیشکش امان یافتند و اسماعیل وارد آن‌جا شد (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۴/۴۵۹؛ روملو، ۱۳۸۴: ۱۳۸۴/۲؛ جهانگشای خاقان، ۱۳۶۴: ۱۲۱). به‌دستور اسماعیل، محمدیبگ استاجلو و الیاس بیگ ایغوت‌اغلی خنسلو مأمور فتح قلعه باکو شدند تا خزانه شروانشاه را به تصرف آورند. سرانجام این قلعه تصرف شد و اسماعیل پس از دستیابی به خزانه شروانشاه، پول و غنایم بسیاری بین لشکریان خود تقسیم کرد (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۴/۴۶۰-۴۶۱؛ امینی هروی، ۱۳۸۳: ۱۴۶-۱۵۵؛ زنو، ۱۳۸۱: ۲۶۵ و آنجوللو، ۱۳۸۱: ۳۲۹).

۲. نبرد با الوند میرزا ترکمان (۹۰۳-۹۰۸ ه.ق. / ۱۴۹۷-۱۵۰۲ م.)

پیش از درگیری با الوند ترکمان در ۹۰۷ ه.ق. / ۱۵۰۱ م. چندین اقدام نظامی صورت گرفت. ابتدا پیری بیگ قاجار با جمعی از غازیان تکلو به مقابله حسن بیگ شکاراوغلی که به قراجه‌داغ آمده بود اعزام شد و او را فراری داد. شکاراوغلی در نخجوان به الوند پیوست و پیری بیگ با اموال و غنایم بسیار به اردوی شاهی ملحق شد (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۴/۴۶۳؛ روملو، ۱۳۸۴: ۱۳۸۴/۲ و ۹۷۲/۲ و امینی هروی، ۱۳۸۳: ۱۶۲). نظامیان اعزامی محمد قرچقای را که در یکی از مکان‌های مسیر کمین کرده بود، فراری دادند. او نیز به الوند پیوست (روملو، ۱۳۸۴: ۹۷۳/۲). در آن اثنا با نمایان شدن عثمان سلطان موصولو در رأس سپاهی از آق‌قویونلوها، پیری بیگ قاجار و حلواچی اوغلی امیرشکار داوطلب رویارویی با او شدند که باوجود نبرد سخت و کشته شدن تعداد زیادی از طرفین، سپاه الوند شکست خورد. عثمان سلطان و همراهانش را به حضور شاه اسماعیل بردند و به قتل رسیدند (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۴/۴۶۴؛ روملو، ۱۳۸۴: ۹۷۳/۲ و امینی هروی، ۱۳۸۳: ۱۶۲-۱۶۳).

در نبرد اصلی با الوند میرزا در شُرور نخجوان نیز اسماعیل، میمنه و میسره لشکر خویش را به امرای نامداری مثل حسین بیگ لِّه، ابدال بیگ لِّه، بیرام بیگ قرامانلو، خلفایبگ، محمدی بیگ استاجلو، عبدی بیگ شاملو، قراجه‌الیاس بایرملو، پیری بیگ قاجار و ساروغلی مهرداد سپرد (روملو، ۱۳۸۴: ۹۷۴/۲؛ جهانگشای خاقان، ۱۳۶۴: ۱۳۸) و پیری بیگ قاجار را چرخچی کرد و به جلوداری فرستاد (منشی قزوینی، ۱۳۷۸: ۱۱۸). سرانجام پیکار دلاورانه این فرماندهان نظامی بساط قدرت الوند را درهم پیچید و مرکز قدرت او، تبریز، به تصرف اسماعیل درآمد؛ و با عنوان شاه اسماعیل به تخت سلطنت نشست. پس از این پیروزی، «رعب و صولت غازیان ظفرنشان به نوعی در دل‌ها اثر کرد که مخالفان به مجرد شنیدن آوازه ایشان از اقلیمی به اقلیمی می‌گریختند» (قزوینی، ۱۳۸۶: ۲۷۳).

نقش نظامیان در براندازی حکام داخلی و تثبیت قدرت شاه اسماعیل

پس از اعلام پادشاهی شاه اسماعیل در درگیری‌های او با حکام متعدد داخلی برای تصرف قلمرو و برقراری نوعی وحدت سیاسی در کشور، بزرگان نظامی قزلباش نقش عمده‌ای داشتند؛ قلمرویی که هر قسمت آن در دست حاکمی بود که داعیه استقلال داشتند. در سال ۹۰۷ ه.ق. از ۱۳ حاکم که در ولایات ایران: آذربایجان، عراق‌عجم، یزد، ابرقو، سمنان و خوار و فیروزکوه، عراق-عرب، دیاربکر، کاشان، خراسان، کرمان، قندهار و بلخ حکمروایی داشتند، نام برده شده‌است (روملو، ۱۳۸۴: ۹۷۸/۲؛ منشی قزوینی، ۱۳۷۸: ۱۱۲) و جهانگشای خاقان، ۱۳۶۴: ۱۵۵-۱۵۷). شکست این حکام و تصرف مناطق تحت حاکمیت آنان با رشادت فرماندهان نظامی شاه اسماعیل که هر کدام به مأموریتی اعزام می‌شدند، حاصل شد که مشروح این جنگ‌ها در متون تاریخی آمده

است.

نظامیان شاه اسماعیل پس از اعلام آمادگی به جنگ (قاسمی، ۱۳۸۷: ۲۴۴-۲۴۸)، در سال ۹۰۸ ه.ق. با سلطان مراد آق‌قویونلو (۹۰۵-۹۱۴ ه.ق. / ۱۵۰۰-۱۵۰۸ م.) درافتادند. همان نظامیان -که در نبرد شرور نام برده شد-، در این جنگ در میمنه و میسره سپاه قزلباش حضور داشتند و سپاه ترکمانی را شکست دادند (روملو، ۱۳۸۴: ۹۸۱/۲-۹۸۶؛ خواندمیر، ۱۳۵۳: ۴۷۲/۴ و بازرگان ویزی، ۱۳۸۱: ۴۳۹-۴۴۰ و ۴۴۷-۴۴۸). در سال ۹۰۸ ه.ق. والی ترکمانی آذربایجان را شکست داد و بر آن دیار مسلط شدند (روملو، ۱۳۸۴: ۹۸۸/۲). در سال ۹۰۹ ه.ق. حسین کیای چلاوی را شکست دادند و دیار رستم‌دار و فیروزکوه را تصرف کردند (همان: ۹۹۲-۹۹۹؛ خواندمیر، ۱۳۵۳: ۴۷۳/۴، ۴۷۵-۴۷۸ و الحسینی، ۱۳۷۹: ۲۳-۲۶). در سال ۹۱۰ ه.ق. طی نبردی سخت توانستند رئیس محمد کره حاکم ابرقوه را در یزد دستگیر و بسیاری از همراهان او را به قتل رسانند (روملو، ۱۳۸۴: ۱۰۰۴/۲؛ الحسینی، ۱۳۷۹: ۲۹-۳۰)؛ سپس ابرقوه را تسخیر و تعداد بسیاری از اتباع محمد کره را اسیر کردند. نظامیان در یورش به طبرس نیز بسیاری از مردم را کشتند و غنایم بسیاری به چنگ آوردند (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۴۸۰/۴). در سال ۹۱۱ ه.ق. با حمله به امیر حسام‌الدین حاکم فومن و رشت، گیلان را به تصرف درآوردند (همان: ۴۸۴؛ روملو، ۱۳۸۴: ۱۰۱۰/۲). در سال ۹۱۲ ه.ق. شیرصارم‌گرد را شکست دادند، قلمرو او را غارت کردند و جمعی از اکراد را به قتل رساندند. آمادگی دوباره شیرصارم و تحرکات او را نیز با شکست مواجه کردند، بعضی از سردارانش را به اسارت گرفتند، برخی از نیروهایش را کشتند و ایل و اولوس او را غارت کردند (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۴۸۴/۴-۴۸۵؛ روملو، ۱۳۸۴: ۱۰۱۴/۲ و قزوینی، ۱۳۸۶: ۲۷۸).

در درگیری با علاءالدوله ذوالقدر (۸۸۴-۹۲۱ ه.ق. / ۱۴۷۹-۱۵۱۵ م.) پس از تلاش ناموفق اولیه در سال ۹۱۲ ه.ق. (شیرازی، ۱۳۶۹: ۴۵؛ قمی، ۱۳۸۳: ۸۹/۱)، در عملیات سال ۹۱۳ ه.ق. او را به یکی از کوه‌های مرتفع البستان فراری دادند. سرانجام محمدخان استاجلو در درگیری‌هایی با علاءالدوله ذوالقدر و پسرش قاسم‌بیگ و سرداران او توانست با غلبه بر آنان، بر دیاربکر و قراحمید استیلا یابد (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۴۸۵/۴-۴۹۰؛ روملو، ۱۳۸۴: ۱۰۱۷/۲-۱۰۲۱، ۱۰۳۴-۱۰۳۷ و امینی هروی، ۱۳۸۳: ۲۷۱-۲۸۶). در سال ۹۱۴ ه.ق. عراق عرب را تسخیر کردند و با تصرف بغداد، خطبه و سکه به نام شاه اسماعیل شد و بسیاری از مخالفان به دست نظامیان قزلباش کشته شدند (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۴۹۴/۴-۴۹۵؛ روملو، ۱۳۸۴: ۱۰۳۱/۲-۱۰۳۲؛ بدلیسی، ۱۳۷۷: ۱۴۴/۲ و قزوینی، ۱۳۸۶: ۲۷۹). پس از این پیروزی، با شکست فیاض مشعشی، ولایت حویزه و در پی آن شوشتر را تسخیر کردند (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۴۹۷-۴۹۸). در سال ۹۱۵ ه.ق. به الوس شاه‌رستم عباسی حاکم لرستان تاختند. ملک‌رستم پس از اندکی مقاومت سرانجام تسلیم و به حضور شاه اسماعیل رسید و با دریافت خلعت و تاج قزلباشی به حکومت لرستان ابقا شد (همان: ۴۹۷ و ۴۹۸؛ بدلیسی، ۱۳۷۷: ۱۴۵/۲ و واله‌اصفهانی، ۱۳۷۲: ۱۷۵). در همین سال با حمله دوباره به شروان، با دلاوری توانستند قلاع و بلاد شروان را به تصرف درآورند؛ زیرا به دلیل سرگرم بودن شاه اسماعیل در جنگ‌ها، شیخ‌شاه شروانی فراری از فرصت استفاده کرده و بر شروان مستولی شده بود (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۵۰۱/۴-۵۰۲؛ روملو، ۱۳۸۴: ۱۰۳۸/۲-۱۰۳۹).

سرانجام طی ده سال جنگ و جدال شاه اسماعیل به کمک نیروی نظامی قزلباش مرید خویش که با پامردی در خدمت او پیکار می‌کردند، توانست سرزمین ایران را از چنگ حکام مختلف به دست آورد و فرمانروای مطلق کشور شود. در این جنگ‌ها نظامیان قزلباش در آرایش نظامی جنگی در میمنه، میسره، قلب و جلوداری لشکر مستقر می‌شدند و از غنایم جنگ‌ها بهره‌مند می‌شدند و مورد الطاف و نوازش شاه اسماعیل قرار می‌گرفتند. سردارانی مانند خلف‌بیگ، منصوربیگ قیجاقی، پیری‌بیگ قاجار، الیاس‌بیگ ایغوت‌اغلی، عبدی‌بیگ شاملو، حسین‌بیگ لله، بیرام‌بیگ قرامانی، خلیفه‌الخلفا، ساروغلی مهرداد، دده‌بیگ، محمدخان استاجلو، و

دیگران در رأس نظامیان، فرماندهی داشتند و کسانی از آنان نیز کشته شدند.

درگیری‌های نظامیان با اوزبکان

نظامیان در میدان‌های جنگ با همسایگان نیز پیروزی‌های مهمی را برای شاه اسماعیل به دست آوردند. نقش انکارناپذیر آنها در فتح مرو و شکست اوزبکان (در سال ۹۱۶ ه.ق. / ۱۵۱۰ م.) یکی از این موارد است. در مصاف با نیروهای اوزبک، از دلیران سپاه قزلباش دیوسلطان روملو، چایان‌سلطان استاجلو، بادنجان‌سلطان روملو، زینل‌خان شاملو و میرزا محمد طالش با فوجی از دلاوران، شجاعانه به طرف دروازه مرو که شیبک‌خان اوزبک (۹۰۶-۹۱۶ ه.ق. / ۱۵۰۰-۱۵۱۰ م.) در آن حصاری شده بود تاختند و با بخشی از نیروهای اوزبک که به مقابله آمده بودند درگیر شدند و جمع زیادی از طرفین کشته شدند. در این ایام برخی از نظامیان قزلباش در معرکه نبرد یا پس از اسارت به دستور شیبک‌خان کشته شدند؛ اما دست از مقاومت نکشیدند (روملو، ۱۳۸۴: ۱۰۴۸/۲؛ خواندمیر، ۱۳۵۳: ۵۰۸/۴-۵۰۹). هنگامی که شیبک‌خان با ترفند شاه اسماعیل از حصار مرو خارج شد و در تعقیب نیروهای قزلباش تاخت (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۵۱۱/۴)، فرماندهان نظامی قزلباش چون دورمیش‌بیگ شاملو، امیربیگ موصلی، زینل‌بیگ شاملو، محمدبیگ ذوالقدر، شاهرخ‌بیگ افشار، احمدبیگ افشار، جولی‌بیگ و پیری‌بیگ سفره‌چی به مقابله اوزبکان شتافتند (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۵۱۱/۴؛ امینی هروی، ۱۳۸۳: ۳۴۱). چون شیبک‌خان به آرایش سپاه پرداخت، شاه اسماعیل نیز به تعبیه سپاه خویش اقدام کرد و میمنه و میسره را به امرای نامداری مثل بیرام‌بیگ قرامانی، چایان‌سلطان استاجلو، دیوسلطان روملو و امیرنجم ثانی سپرد (روملو، ۱۳۸۴: ۱۰۵۲/۲).

در میان قزلباشان میرزا محمد طالش رشادت بسیار نشان داد. او با بدن برهنه دلاورانه به سپاه اوزبک زد و نیروهای خویش را تشجیع کرد که «بکوشید تا نامی بگذاریم.» طالشی‌ها نیز تا کمر برهنه شده و قلب سپاه اوزبک را شکافتند و خود را بر سر پل نهر محمودی رساندند و راه را بر اوزبکان گرفتند (جهانگشای خاقان، ۱۳۶۴: ۳۶۷؛ عالم‌آرای صفوی، ۱۳۶۳: ۳۰۰-۳۰۱). شیبک‌خان با تعدادی از ملازمان خود وارد حصار شد که راه فرار نداشت. برون‌سلطان تکلو و جمعی از نظامیان با احاطه آن مکان و تیراندازی، اوزبکان را به هلاکت رساندند و سپس هجوم بردند، سر شیبک‌خان را بردند و نزد شاه اسماعیل آوردند (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۵۱۳/۴؛ الحسینی، ۱۳۷۹: ۵۳ و بدلیسی، ۱۳۷۷: ۱۴۷/۲-۱۴۸). در این درگیری با دلاوری نظامیان سرانجام اوزبکان شکست خوردند و فرمانروای بزرگ خود را از دست دادند. نظامیان قزلباش سه روز مرو را که مسکن اوزبکان و موطن مخالفان بود غارت کردند (قزوینی، ۱۳۸۶: ۲۸۱؛ منشی، ۱۳۸۰: ۸۸). به گزارش دوغلات «در هیچ تاریخ و از هیچ کس خوانده و شنوده نشده است که در هیچ مصافی به این رنگ، تمام اعیان لشکر کشته شده باشد.» (۱۳۸۳: ۳۶۵) فراریان لشکر نیز چون به قلعه مرو رسیدند هر کدام کوچ خود را گرفته گریخت. اموال شیبک‌خان که سال‌ها اندوخته بود، بین امرا و نظامیان صفوی قسمت شد. شاه اسماعیل، امیربیگ موصلو و بعضی دیگر از نظامیان را که در این معرکه رشادت بسیاری به جا آورده بودند مورد انواع الطاف خود قرار داد (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۵۱۳/۴؛ روملو، ۱۳۸۴: ۱۰۵۴/۲).

در سال ۹۱۷ ه.ق. شاه اسماعیل نظامیان برجسته‌ای نظیر احمدسلطان استاجلو (یا احمدبیگ صوفی‌اغلی) و شاهرخ‌بیگ افشار را با جمعی بسیار از نیروهای نظامی به امداد بابر تیموری روانه کرد که موفقیت‌آمیز بود و او توانست بر اوزبکان غلبه کند (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۵۲۳/۴-۵۲۴؛ امینی هروی، ۱۳۸۳: ۳۷۳-۳۷۵؛ روملو، ۱۳۸۴: ۱۰۶-۱۰۶/۲ و دوغلات، ۱۳۸۳: ۳۷۴-۳۷۸).

در عملیات نظامی غجدوان در سال ۹۱۸ ه.ق. برای دفع اوزبکان نیز ده- دوازده هزار نفر از نظامیان و سردارانی چون حسین بیگ لکه از هرات و حکام و داروغگان سایر ولایات و بیرام بیگ قرامانی از بلخ به امیرنجم ثانی پیوستند (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۵۲۶/۴؛ امینی هروی، ۱۳۸۳: ۳۷۶-۳۷۸). سرداران نامدار دیگری چون پیری سلطان روملو، منصور بیگ ورساق و دیگر امراء همراه او اعزام شدند (منشی قزوینی، ۱۳۷۸: ۱۲۹). به رغم شکست امیرنجم در این جنگ و کشته شدن تعدادی از نظامیان معتبر، امرای نظامی مستقر در هرات در برابر اوزبکان که شهر را محاصره کرده بودند، مقاومت کردند (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۵۲۷/۴ - ۵۲۹؛ روملو، ۱۳۸۴: ۱۰۶۵/۲-۱۰۶۸ و بدلیسی، ۱۳۷۷: ۱۵۲/۲ - ۱۵۳)؛ تا اینکه شاه اسماعیل با فراخواندن نظامیان در رأس لشکری به خراسان یورش آورد و زینل بیگ شاملو را با بعضی از امرا و فوجی از سپاه به جلوداری به بسطام فرستاد. با رسیدن سپاه باشکوه به مشهد که در آن امرا، حکام، قورچیان، نظامیان و دیگر نیروهای جنگنده در دسته بندی جناح راست، چپ، قلب و مقدمه مستقر شده بودند، اوزبکان فراری شدند (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۵۳۱/۴ - ۵۳۶؛ روملو، ۱۳۸۴: ۱۰۷۳/۲ - ۱۰۷۴). در این عملیات، شاه اسماعیل، دیوسلطان روملو و امیرسلطان را برای حراست و حکومت بلخ (قبه الاسلام)، اندخود و ولایت شبرغان گسیل کرد. امرا با فوجی از نظامیان رو به مقصد آوردند و شبرغان و بلخ گشوده شد. چوهه سلطان تکلو را نیز مأمور قتل و تاراج گروهی کرد که در تصرف هرات توسط اوزبکان جمعی از قزلباشان را کشته بودند (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۵۳۸/۴ - ۵۴۰؛ قزوینی، ۱۳۸۶: ۲۸۵ و روملو، ۱۳۸۴: ۱۰۷۵/۲). در حوادث بعدی با اوزبکان نیز نظامیان قزلباش، سلطان خلیل ذوالقدر، پیری سلطان روملو، میرعبدالباقی و چایان سلطان شاهرخ بیگ افشار، توانستند با حرکات اوزبکان مقابله کنند و حاکمیت شاه اسماعیل را بر خراسان، کرمان، قندهار و گرمسیرات تثبیت کنند (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۵۳۶/۴ - ۵۳۸ و ۵۴۱-۵۴۲؛ روملو، ۱۳۸۴: ۱۰۷۵/۲، ۱۰۷۴ و غفاری قزوینی، ۱۳۴۲: ۲۷۶، ۲۷۷).

درگیری های نظامیان با نیروهای عثمانی

در حوادث سال ۹۱۸ ه.ق. گزارش شده که با رسیدن خبر اغتشاشات داخلی (انقلاب) عثمانی به شاه اسماعیل، نورعلی خلیفه روملو را بدان دیار به قصد جمع آوردن صوفیان و مریدان صفوی روانه کرد. «چون خلیفه به قراحصار رسید، از صوفیان روم و مریدان آن مرزوبوم، قرب سه چهار هزار سوار با خانه کوچ به وی ملحق شدند» (روملو، ۱۳۸۴: ۱۰۶۸/۲). نورعلی با این نیروها به سمت ملطیه رفت و با سلطان سلیم در ناحیه توقات نبرد کرد که توانست بر او غلبه کند، اموال فراوانی به دست آورد و در شهر خطبه به نام شاه اسماعیل خوانده شد (همان: ۱۰۹۶). او قوای مهمی از عشایر افشار، ورساق، قرامانلو، تورگوتلو، بوزاقلو، تکه لی و حمیدالی فراهم آورد و به فعالیت پرداخت (اوزون چارشلی، ۱۳۷۰: ۲/۲۵۸) و علویان ساکن سیواس، توقات، آماسیا و چوروم را به نام شاه اسماعیل به اتحاد دعوت کرد (همان: ۲۹۱).

همچنین پس از راهی شدن نورعلی خلیفه به توقات، به دلیل مخالفت مردم، نظامیان او شهر را سوزاندند و در مناطقی دیگر تاخت و تاز کردند، توانستند با اموال فراوان و فتوحات تازه به اردوی خلیفه بازگردند. نورعلی سپس در مسیر توقات به سوی ارزنجان با گروهی از سواران عثمانی که در پی او در حرکت بودند، نبرد کرد و توانست آنها را فراری دهد؛ و سنان پاشا از سرداران و بسیاری از سپاهیان عثمانی را کشت (روملو، ۱۳۸۴: ۱۰۶۹/۲ - ۱۰۷۰؛ واله اصفهانی، ۱۳۷۲: ۲۲۲-۲۲۴).

در عوامل اختلاف و درگیری شاه اسماعیل با سلطان سلیم اول نیز نقش محمدخان استاجلو از سرداران نظامی کاملاً برجسته است. او پس از این که بر دیاربکر استیلا یافت و لشکر ذوالقدر را به دفعات شکست داد، دچار عجب و غرور شد و نامه هایی گزنده

به سلطان سلیم می‌نوشت و او را به جنگ ترغیب می‌کرد. حتی برای ریشخند او چیزهایی مثل لباس زنانه برایش می‌فرستاد (روملو، ۱۳۸۴: ۱۰۸۱/۲؛ قمی، ۱۳۸۳: ۱۲۹/۱ و واله اصفهانی، ۱۳۷۲: ۲۲۲-۲۲۴). این رفتارها همراه با اقدام نورعلی خلیفه روملو در سوزاندن توقات و به‌بار آوردن خرابی بسیار در قلمرو عثمانی، در برانگیختن سلطان سلیم به جنگ با شاه اسماعیل مؤثر بود.

چون سپاه سلطان سلیم به‌سوی آذربایجان آمد، طلایه‌داران سپاه عثمانی با نورعلی خلیفه درگیر شدند (عالم‌آرای شاه اسماعیل، ۱۳۸۴: ۵۱۴). سرانجام چون در تبریز خبر تصمیم قطعی سلطان سلیم برای جنگ به شاه اسماعیل رسید، به محمدخان استاجلو پیغام داد که با لشکر دیاربکر به حضور او بیایند. سپس به مقابله سلطان سلیم راهی شد و در منزل چالدران به یکدیگر رسیدند و جنگ میان آنها درگرفت (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۵۴۴-۵۴۵؛ روملو، ۱۳۸۴: ۱۰۸۱/۲-۱۰۸۲ و قزوینی، ۱۳۸۶: ۲۸۵-۲۸۶).

در جنگ چالدران (۹۲۰ه.ق./۱۵۱۴م.) نورعلی خلیفه و محمدخان استاجلو والی دیاربکر از مشاوران زبده شاه اسماعیل بودند و با آگاهی از شیوه جنگ عثمانی‌ها به شاه پیشنهاد دادند که پیش از استقرار نیروهای دشمن بر آنان یورش ببرند (روملو، ۱۳۸۴: ۱۰۸۳/۲)؛ زیرا این دشمن قوی است و با استقرار توپخانه، جنگ رودررو با او فایده ندارد و از هیچ سو نمی‌توان بر آنها نفوذ کرد (منشی قزوینی، ۱۳۷۸: ۱۳۴؛ خواندمیر، ۱۳۷۰: ۸۶). دورمیش‌خان شاملو با آنها مخالفت کرد و چنین نظر داد که ما توقف می‌کنیم تا دشمن مستقر شود و آن‌گاه در میدان کارزار دمار از روزگار ایشان درمی‌آوریم. شاه سخن او را پذیرفت (روملو، ۱۳۸۴: ۱۰۸۳/۲؛ عالم‌آرای شاه اسماعیل، ۱۳۸۴: ۵۲۱) و بدین ترتیب فرصت مناسب از دست صفویه رفت، سپاه عثمانی مستقر شد و خود را به توپخانه مستحکم کرد. در روز نبرد، نورعلی خلیفه همراه با امرای نامداری چون دورمیش‌خان شاملو، خلیل سلطان ذوالقدر، حسین بیگ لکه و خلفابیک در جناح راست سپاه قزلباش و محمدخان استاجلو، چایان سلطان استاجلو و نیروی ذوالقدر در جناح چپ مستقر شدند. امیرعبدالباقی و سیدمحمد کمونه و امیر سیدشریف (از سادات) در قلب لشکر قرار گرفتند و ساروپیره قورچی‌باشی با فوجی از غازیان چرخچی لشکر شدند (روملو، ۱۳۸۴: ۱۰۸۴/۲؛ خواندمیر، ۱۳۵۳: ۵۴۵-۵۴۷/۴ و قزوینی، ۱۳۸۶: ۲۸۶). این نظامیان در این جنگ رشادت‌های فراوانی از خود نشان دادند (زنو، ۱۳۸۱: ۲۷۶-۲۷۷) به‌ویژه «منتشاسلطان استاجلو و سایر قورچیان جنگ‌های نمایان کردند» (روملو، ۱۳۸۴: ۱۰۸۷/۲).

به‌رغم رشادت‌های امرای نظامی نامدار، به‌دلیل همان اختلاف آرا در امر چگونگی جنگ و اینکه امرای نظامی یک‌دل با هم موافق و صادق نبودند و هر کدام رأی زدند (منشی قزوینی، ۱۳۷۸: ۱۳۵) و برتری سلاح نظامی آتشین عثمانی (زنو، ۱۳۸۱: ۲۷۷)، قزلباشان متحمل شکست شدند. در این جنگ، محمدخان استاجلو، ساروپیره قورچی‌باشی، حسین بیگ لکه، کوسه حمزه قورچی تیروکمان، پیر عمر بیگ، خلفابیک والی بغداد، امیرعبدالباقی، سیدمحمد کمونه نجفی، امیر سیدشریف شیرازی و سلطان علی میرزا افشار کشته شدند (روملو، ۱۳۸۴: ۱۰۸۷/۲؛ خواندمیر، ۱۳۵۳: ۵۴۷/۴؛ منشی قزوینی، ۱۳۷۸: ۱۳۵ و بدلیسی، ۱۳۷۷: ۱۵۸/۲). باوجود پیروزی سلیم در این جنگ و پیامدهای ناگواری که برای شاه اسماعیل دربرداشت، دولت شاه اسماعیل تداوم یافت و در این تداوم نقش نظامیان بارزتر است؛ زیرا بیشتر حوادث نظامی پس از چالدران به‌دست سرداران نظامی رخ داد.

نقش نظامیان در تداوم قدرت شاه اسماعیل

پس از براندازی حکام داخلی تلاش نظامیان مصروف تداوم حاکمیت شاه اسماعیل بر محدوده جغرافیایی تسخیر شده بود که از

رود جیحون تا میان‌رودان امتداد داشت. این نظامیان هم در عرصه داخلی با حکام مختلفی که قصد سرکشی داشتند پیکار می‌کردند؛ و هم با تهاجمات همسایگان مقابله می‌کردند تا از مرزهای حکومت صفویه و اقتدار شاه اسماعیل دفاع کنند. شاه اسماعیل پس از شکست چالدران از عملیات نظامی کناره گرفت. او ده سال آخر عمر را به ترغیب میرزا شاه‌حسین اصفهانی به لهو و لعب و شرب خمر مشغول شد و اصلاً در دفع دشمنان و مخالفان اطراف و نواحی برنیامد و آن اراده «جهانگشایی و عالم‌گیری» از خاطر او بیرون رفت (قمی، ۱۳۸۳: ۱۵۴/۱). از این رو، امور نظامی را به امرای قزلباش سپرد که عملیات‌های نظامی را در این سال‌ها انجام می‌دادند و توانستند سلطنت شاه اسماعیل را تثبیت و تداوم بخشند.

درگیری با حکام مازندران و گیلان، درگیری با محمدزمان تیموری، مقابله با تهاجمات اوزبکان، مقاومت در برابر تهاجمات عثمانی‌ها برای تصرف بخش‌هایی از غرب قلمرو صفویه و درگیری با گرجی‌ها در گرجستان همه توسط سرداران نظامی قزلباش صورت می‌گرفت؛ که نام کسانی چون دورمیش خان و زینل خان شاملو، برون سلطان تکلو، ابراهیم سلطان و امیرخان موصولو، احمدسلطان افشار، نورعلی خلیفه، محمدبیگ ایغوت‌اغلی، قراخان استاجلو، جوجی سلطان، قدورمش سلطان قاجار و دیوسلطان روملو در این حوادث برجسته است و تفصیل وقایع در متون تاریخی آمده است.

نتیجه

این پژوهش به این نتیجه می‌انجامد که نقش نظامیان در تشکیل دولت صفویه غیرقابل انکار است. این نظامیان غازی که در زمره مریدان شوریده خاندان صفوی بودند، در حفظ و حراست از اسماعیل از چنگ ترکمانان بایندری تلاش و همت شایانی به خرج دادند. در خطه لاهیجان او را از دستبرد دشمنان مصون نگه‌داشتند و به او مهارت‌های نظامی و جنگاوری را آموختند. در برنامه‌ریزی زمان مناسب خروج در هنگامی که اوضاع دولت ترکمانی آشفته و بی‌سامان بود، به‌دقت عمل کردند؛ و در فراهم آوردن نیروی رزمنده به گرد او تا هنگام تشکیل سپاهی مقتدر با روحیه سلحشوری ایلی کوشیدند. سپس در طراحی عملیات نظامی و مشاوره نظامی به او در برخورد با دشمنان و حریفان نقش عمده‌ای داشتند؛ و با حمایت‌های آنان اسماعیل توانست بر تخت سلطنت ایران دست یابد. همین نظامیان در کارزارهای بعدی اسماعیل با حکام گوناگون داخلی با رشادت و دلوری جنگیدند و با کاردانی و شجاعت و ایمانی که به مرشد خویش داشتند، به پراکنده‌حکومتی موجود پایان دادند؛ و وحدت جغرافیای سیاسی ایران را از مرز جیحون تا میان‌رودان رقم زدند. آنها توانستند حکام نواحی مازندران، گیلان، گرجستان، لرستان، حویزه، کردستان، خراسان و دیگر نواحی را یا براندازند یا دست‌نشانده سازند. سرکشی‌ها و تحرکاتی که در گوشه و کنار رخ می‌داد به تیغ این نظامیان پاکبخته فرو نشانده شد. آنها به تهاجمات و گستاخی شیبک خان اوزبک و علاءالدوله ذوالقدر نیز پایان دادند. هرچند در چالدران به‌رغم همه رشادت‌ها، به‌سبب برتری تجهیزات نظامی عثمانی، شکست خوردند، در مقاومت‌های بعدی در برابر تهاجمات سپاه عثمانی توانستند موجودیت صفویه و حیات سیاسی ایران را حفظ کنند. به‌ویژه در ده ساله آخر عمر شاه اسماعیل که متأثر از شکست چالدران از حالت جنگی کناره گرفته بود، همین نظامیان بودند که لشکرکشی‌ها را اداره کردند، عملیات متعددی را در چهارسوی کشور انجام دادند و توانستند دولت شاه اسماعیل را تثبیت و تداوم بخشند. بنابراین، اگرچه شاه اسماعیل از ویژگی‌های شخصیتی و ذاتی برای پادشاهی و مرشدی کامل پیروان طریقت صفوی برخوردار بود، بدون حمایت و مشاوره‌های نظامیان برجسته‌ای که در کنار او بودند دست‌یابی وی به سلطنت و تداوم قدرت قطعیت نمی‌یافت. اگرچه شاه اسماعیل از زمان خروج تا جنگ چالدران به مدت ۱۵ سال در صحنه عملیات نظامی فعال بود و ده ساله پایانی را به عافیت گذراند، نظامیان قزلباش تا زمان درگذشت او

(۹۳۰ ه.ق.) به مدت ۲۵ سال در تکاپوهای نظامی عصر وی حضور داشتند و بسیاری از آنان در این جنگ‌ها زخمی یا کشته شدند. نتیجه این‌که تشکیل دولت صفویه را تنها مرهون شخصیت و توانایی‌های شاه اسماعیل دانستن و با نگاهی قهرمان‌گرایانه فقط او را در این رخداد مؤثر دانستن، بدون در نظر آوردن نقش نظامیان برخوردار از عصبیت قبیله‌ای به‌عنوان بازوان عملیاتی و اجرایی او در این پیروزی‌ها و کشورستانی، تحلیلی نادرست از واقعه است.

منابع

- آنجلولو، جووان ماریا (۱۳۸۱). *سفرنامه، در: سفرنامه‌های ونیزیان در ایران*، ترجمه منوچهر امیری، تهران: خوارزمی.
- ابن‌خلدون، عبدالرحمن (۱۳۸۸). *مقدمه ابن‌خلدون*، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران: علمی و فرهنگی.
- امینی هروی، امیر صدرالدین ابراهیم (۱۳۸۳). *فتوحات شاهی*، تصحیح محمدرضا نصیری، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- اوزون چارشلی، اسماعیل حقی (۱۳۷۰). *تاریخ عثمانی*، ترجمه وهاب ولی، ج ۲، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- بازرگان ونیزی (۱۳۸۱). *سفرنامه در: سفرنامه‌های ونیزیان در ایران*، ترجمه منوچهر امیری، تهران: خوارزمی.
- بدلیسی، شرف‌خان (۱۳۷۷). *شرفنامه*، به‌اهتمام ولادیمیر ولیامینوف زرنوف، تهران: اساطیر.
- بیات، اروج‌بیگ (۱۳۳۸). *دون ژوان ایرانی*، با یادداشت‌های لسترنج، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- پطروشفسکی، ایلیا پاولویچ (۱۳۶۲). *اسلام در ایران*، ترجمه کریم کشاورز، تهران: پیام.
- پیگولوسکایا، ن.و. و دیگران (۱۳۵۴). *تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هیجدهم میلادی*، ترجمه کریم کشاورز، تهران: پیام.
- ثواقب، جهانبخش و علی خورسندی (۱۴۰۰). «نقش نظامیان در سیاست خارجی شاه اسماعیل اول صفوی»، *تاریخ روابط خارجی*، سال ۲۲، شماره ۸۷.
- جناب‌دی، میرزابیگ حسن (۱۳۷۸). *روضه‌الصفویه*، به‌کوشش غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- جهانگشای خاقان: *تاریخ شاه اسماعیل* [مجهول المؤلف] (۱۳۶۴). *مقدمه الله‌دتا مضطر*، اسلام‌آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- حسنی، عطاءالله (۱۳۹۴-۱۳۹۵). «قزلباش اصطلاح منفور عصر شاه اسماعیل؛ زمینه‌های پدیداری اصطلاح قزلباش و پی‌آمدهای ناشی از به‌کارگیری آن»، *تاریخ ایران*، شماره ۱۹ (۷۷/۵).
- حسینی استرآبادی، حسن بن مرتضی (۱۳۶۶). *از شیخ صفی تا شاه صفی از تاریخ سلطانی*، به‌اهتمام احسان اشراقی، تهران: علمی.
- الحسینی، خورشاه‌بن قباد (۱۳۷۹). *تاریخ ایلیچی نظام‌شاه*، تصحیح محمدرضا نصیری و کوئیچی هانده‌دا، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- حسینی، سجاد (۱۳۹۶). «سیر تطور معنایی واژه قزلباش»، *مطالعات تاریخ اسلام*، سال نهم، شماره ۳۲.

- خنجی اصفهانی، فضل‌الله بن روزبهان (۱۳۸۲). *تاریخ عالم‌آرای امینی*، تصحیح محمداکبر عشیق، تهران: میراث مکتوب.
- خواندامیر، امیر محمود (۱۳۷۰). *تاریخ شاه اسماعیل و شاه طهماسب صفوی*، تصحیح محمدعلی جراحی، تهران: گستره.
- خواندمیر، غیاث‌الدین (۱۳۵۳). *تاریخ حبیب‌السیر*، تصحیح زیر نظر محمد دبیرسیاقی، تهران: خیام.
- دوغلات، میرزا محمدحیدر (۱۳۸۳). *تاریخ رشیدی*، تصحیح عباسقلی غفاری فرد، تهران: میراث مکتوب.
- رضایی، زهرا؛ جدیدی، ناصر و محمدکریم یوسف-جمالی (۱۳۹۹). «نقش قزلباشان در تعیین جانشینی پادشاهان صفویه تا پایان حکومت شاه عباس اول (۹۰۷-۱۰۳۸ ه.ق.)»، *سخن تاریخ*، دوره چهاردهم، شماره ۳۱.
- روملو، حسن بیگ (۱۳۸۴). *احسن‌التواریخ*، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: اساطیر.
- رویمر، هانس روبرت (۱۳۸۰). *ایران در راه عصر جدید: تاریخ ایران از ۱۳۵۰ تا ۱۷۵۰*، ترجمه آذر آهنچی، تهران: دانشگاه تهران.
- رویمر، هانس روبرت (۱۳۶۶). «قزلباش‌ها بنیانگزاران و قربانیان حکومت صفوی»، ترجمه مجید جلیلود، آینده، سال سیزدهم، شماره ۱.
- زنو، کاترینو (۱۳۸۱). *سفرنامه*، در: *سفرنامه‌های ونیزیان در ایران*، ترجمه منوچهر امیری، تهران: خوارزمی.
- سالاری شادی، علی (۱۳۸۸). «بررسی نقش شاه اسماعیل در ایجاد حکومت صفوی»، *تاریخ ایران و اسلام*، دانشگاه لرستان، سال سوم، شماره ۶.
- سالاری شادی، علی (۱۳۹۳). «نقد و بررسی نظریه‌های موجود درباره تشکیل حاکمیت صفوی»، *تاریخ-نامه ایران بعد از اسلام*، سال پنجم، شماره ۹.
- سومر، فاروق (۱۳۷۱). *نقش ترکان آناتولی در تشکیل و توسعه دولت صفوی*، ترجمه احسان اشراقی و محمدتقی امامی، تهران: گستره.
- سیدبنکدار، مسعود (۱۳۹۵). «بررسی جایگاه و عملکرد تاج قزلباش در تحولات سیاسی دوره صفویه»، *شبهه-شناسی*، سال چهاردهم، شماره ۵۶.
- سیوری، راجر (۱۳۷۲). *ایران عصر صفوی*، ترجمه کامبیز عزیزی، تهران: مرکز.
- سیوری، راجر (۱۳۸۲). *تحقیقاتی در تاریخ ایران عصر صفوی*، ترجمه عباسقلی غفاری فرد و محمدباقر آرام، تهران: امیرکبیر.
- شیرازی، عبدی بیگ نویدی (۱۳۶۹). *تکمله‌الخبار*، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: نی.
- *عالم‌آرای شاه اسماعیل* [مجهول المؤلف] (۱۳۸۴). تصحیح اصغر منتظرصاحب، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- *عالم‌آرای صفوی* [مجهول المؤلف] (۱۳۶۳). به کوشش یدالله شکر، تهران: اطلاعات.
- عقیلی، احمد (۱۳۹۵). «تحلیل عملکرد تاریخی قزلباش، قبل و بعد از تشکیل حکومت صفوی»، *پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام*، دوره دهم، شماره ۱۸.
- غفاری قزوینی، قاضی احمد (۱۳۴۲). *تاریخ جهان‌آرا*، تهران: کتابفروشی حافظ.
- فریدون بیگ، احمد فریدون توقیعی (۱۲۷۴ ق). *منشآت السلاطین*، استانبول: بی‌نا.
- قاسمی حسینی گنابادی، محمدقاسم (۱۳۸۷). *شاه اسماعیل‌نامه*، تصحیح جعفر شجاع‌کیهانی، تهران: فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی.
- قزوینی، یحیی (۱۳۸۶). *لب‌التواریخ*، تصحیح میرهاشم محدث، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- قمی، قاضی احمد (۱۳۸۳). *خلاصه‌التواریخ*، تصحیح احسان اشراقی، تهران: دانشگاه تهران.

- کرمعلی، اکرم؛ معینی، مینا و مجتبی ذهابی (۱۴۰۰). «مورخان و روایت آنان از نخستین مواجهه-های شاه قزلباش در تاریخ-نگاری صفویه»، مطالعات تاریخ اسلام، سال سیزدهم، شماره ۴۹.
- مجیرشیبانی، نظام‌الدین (۱۳۴۶). تشکیل شاهنشاهی صفویه احیاء وحدت ملی، تهران: دانشگاه تهران.
- منشی قزوینی، بوداق (۱۳۷۸). جواهرالآخبار، تصحیح محسن بهرام‌نژاد، تهران: میراث مکتوب.
- منشی، اسکندربیگ (۱۳۷۷). تاریخ عالم‌آرای عباسی، تصحیح محمداسماعیل رضوانی، تهران: دنیای کتاب.
- منشی، محمدیوسف (۱۳۸۰). تذکره مقیم‌خانی، تصحیح و تحقیق فرشته صرافان، تهران: میراث مکتوب.
- منصور، فیروز (۱۳۵۴). «پژوهشی درباره قزلباش»، بررسی‌های تاریخی، سال دهم، شماره ۴.
- مینورسکی (۱۳۶۸). سازمان‌داری حکومت صفوی، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: امیرکبیر.
- نوایی، عبدالحسین (۱۳۶۸). شاه اسمعیل صفوی، تهران: ارغوان.
- واله اصفهانی، محمدیوسف (۱۳۷۲). خلدبرین، به‌کوشش میرهاشم محدث، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.

